



تروریسم و سرنوشت اروپای واحد

چه کسی بیشترین سود را از افزایش تروریسم در اروپا می برد؟

رضا ورنوس



اروپای چند سال اخیر، فضای متشنجی داشته است. بحران بدهی های دولتی، نرخ بالای بیکاری جوانان، عدم دستیابی به یک سیاست منصفانه و منطقی در قبال آوارگان و پناهنده ها، تمام این مسائل می توانند حادثه پاریس را تبلور بیشتری ببخشند، چه مستقیماً به آن مربوط باشند و چه نباشند. راست های افراطی اروپا در سراسر این قاره، به واسطه این مسائل در حال قدرت گرفتن هستند. کشتار شارلی ابدو نه تنها می تواند به استحکام موضع ماری لوین کمک کند، بلکه به موضع تمام احزاب ناسیونالیست در اتحادیه اروپا نیز کمک می کند. از شمال تا جنوب، شهروندان عادی اتحادیه اروپا دارند به احزابی رای می دهند که در گذشته از آنها اجتناب می کردند. اگر این روند ادامه یابد، تا چند ماه دیگر شاهد چیزی به جز "تهاجم خاموش و بی سروصدای احزاب ناسیونالیست، یکی بعد از دیگری" نخواهیم بود.

بازگشت افراطی ها با لباسی جدید

از دهه ۱۹۸۰ و با کم رنگ شدن خاطرات زنده دوران فاشیسم و همزمان با آغاز تحولات جدید مانند جهانی شدن و افزایش ورود مهاجران به کشورهای اروپایی شاهد ظهور و شکل گیری احزاب نوینی در صحنه سیاسی کشورهای اروپایی هستیم. این احزاب با رویکردی پوپولیستی خود را صدای اصلی مردم و اکثریت خاموش می دانند و احزاب حاکم اعم از چپ و راست را از یک جنس می دانند و آنها را به خاطر ورود مهاجران و تبعات فرهنگی نامطلوب آن برای جامعه متهم می کنند. احزاب راست افراطی در شکلی متنوع و تقریباً در همه کشورهای اروپایی حضور دارند و با مطرح کردن مسائلی مانند دفاع از ارزش ها و هویت ملی، سیاست چند فرهنگ گرایی را نقد کرده و البته با روشی هوشمندانه خود را از فاشیسم سنتی و نژادپرستی بیولوژیک میرا می کنند. از سوی دیگر با قرار گرفتن این احزاب در جایگاه ضد ساختاری و افزایش بی اعتمادی به نهادهای رسمی و نارضایتی از احزاب حاکم بسیاری از رای دهندگان حتی بدون وابستگی ایدئولوژیک به سمت این احزاب جذب می شوند. بررسی میزان آرای کسب شده در انتخابات های ملی و انتخابات پارلمان اروپایی از سوی این احزاب در عرض دو دهه گذشته بیانگر یک روند رو به رشد است و نشانگر این است که راست افراطی دیگر در حاشیه قرار ندارد، در این بین

حمله تروریستی به نشریه شارلی ابدو در پاریس، حمله مسلحانه به کافه ای در کپنهاگ، خنثی سازی چند عملیات تروریستی در بلژیک، رشد فعالیت جریان های سلفی تکفیری در آلمان و افزایش تردد جوانان اروپایی به سوریه و عراق برای مبارزه در کنار گروه های تروریستی، باعث پررنگ شدن امنیت به عنوان یک مسئله کلیدی برای آینده اروپا شده است. نتیجه طبیعی امنیتی شدن فضای سیاسی اروپا رشد روند اسلام ستیزی و مهاجر ستیزی را در این کشورها به دنبال داشته است. اتفاقی که زمینه را برای حرکت به سمت راست افراطی در تقسیم بندی های حزبی داخل اتحادیه مهیا می سازد. آمار و ارقام ارائه شده توسط رسانه ها بیانگر سرعت بالای این حرکت است. سهم آرای حزب دست راستی و ناسیونالیست "دموکرات های سوئد" از ۶ درصد سال ۲۰۱۰ به ۱۳ درصد در سال ۲۰۱۴ افزایش یافته است. در یونان، جایی که چپ های افراطی قدرت را در دست گرفته اند، حزب نئونازی "گلدن داون" (طلوع طلایی) به سومین حزب بزرگ این کشور تبدیل شده است. در آلمان، گروهی موسوم به "پگیدا" علیه "اسلامی شدن اروپا" در شهرهای مختلف تظاهرات های گسترده ای را سازماندهی کرده است در بریتانیا، حزب دست راستی پادشاهی متحد در حال رشد است به گونه ای که تصمیمات سیاسی مقامات این کشور به ویژه تصمیم شان برای ماندن یا خروج از اتحادیه اروپا را تحت تاثیر قرار داده است. در فرانسه، نیز راست های افراطی به رهبری ماری لوین در حال قدرت گیری هستند. در یک نظرسنجی عمومی که ماه اکتبر انجام شد، او با اختلاف ۱۵ درصدی، بالاتر از رییس جمهور کنونی، فرانسوا اولاند ایستاد. میبل برزین، پروفیسور جامعه شناسی در دانشگاه کرنل در این رابطه می نویسد: حادثه تروریستی پاریس می تواند به نسخه قرن بیست و یکمی سارایوو برای اروپا تبدیل شود.

برخی مانند حزب آزادی اتریش و لیگ شمال ایتالیا حتی به دولت ائتلافی هم راه پیدا کردند و برخی دیگر نظیر جبهه ملی فرانسه با حضور مستمر و کسب آرای چشمگیر به وزن ای تاثیر گذار در عرصه سیاسی کشورهای عضو تبدیل و حتی باعث شده اند احزاب حاکم راست میانه و محافظه کار برای جلب نظر هواداران آنها سیاست های تندتری در قبال موضوعاتی مانند مهاجرت در پیش گیرند. راست افراطی در جایگاه منحصر به فرد خود حتی بسیاری از خصوصیات جریان چپ را نیز به عاریت گرفته و با رویکردی ضد نخبه گراییانه و مطرح کردن شعارهای پوپولیستی در جذب آرای کارگران موفق بوده و به حزب محبوب این طبقه در کشورهای اروپایی تبدیل گردیده است، روندی که به بهای ضرر احزاب کمونیست و سوسیال دموکرات تمام شده است.

ویژگی های مشترک راست افراطی در اروپا

از جمله ویژگی های جریان راست افراطی می توان موارد زیر را نام برد: ضدیت با ساختار حاکم و احزاب جریان اصلی، پوپولیسم، مخالفت با دموکراسی نمایندگی، مخالفت با اتحادیه اروپا و همگرایی اروپایی، ضدیت با جهانی شدن، ضدیت با دموکراسی و کوشش برای ایجاد یک حکومت اقتدارگر، مخالفت با چند فرهنگ گرایی و تاکید بر فرهنگ و ارزش های ملی، نفرت نسبت به زمان حال به عنوان دوره انحطاط و نوستالژی به عصر طلایی گذشته، بومی گرایی، بیگانه هراسی، اسلام ستیزی، یهودستیزی و کولی هراسی و از همه مهم تر مخالفت با مهاجرت. در این بین برخی از این ویژگی ها مانند مخالفت با مهاجرت در تمامی احزاب راست افراطی به چشم می خورد، ولی در مورد برخی دیگر مانند اسلام ستیزی و یهودستیزی در کشورهای مختلف اروپایی، این احزاب رویکرد متفاوتی دارند. از سوی دیگر برخی از خصوصیات هم با یکدیگر پیوستگی دارند برای مثال ملی گرایی و بومی گرایی از مخالفت با اصل برابری انسان هاریشه می گیرد و در برخی موارد حتی به نژادپرستی ختم می شود، از طرفی هم ضدیت با مهاجرت به دنبال خود خشونت و بیگانه هراسی را علیه اقلیت مهاجر به بار می آورد. این احزاب هم چنین اتحادیه اروپا را تهدیدی برای خود و باعث از بین رفتن مرزهای ملی کشورشان، از میان رفتن هویت فرهنگی، افزایش میزان جرم و جنایت می دانند. از بُعد دیگر احزاب راست افراطی با رویکرد پوپولیستی، خود را برآمده از بطن مردم عادی